

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳ Scopus

صص ۱۶۹-۱۹۲

جایگاه ایران در سیاست خارجی چین در پرتو سیاست خاورمیانه‌ای آن

هدی نظرزاده* - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

دکتر احمد بخشایش اردستانی - استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

دکتر محمد توحیدفام - دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

دکتر مسعود مطلبی - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱

<https://doi.org/10.22034/igq.2024.174122>

چکیده

یکی از جلوه‌های ظهور چین در مقام یک قدرت جهانی، ماهیت سیاست خارجی این کشور است که تلاش می‌کند روابط دوجانبه خود را با مناطق مختلف توسعه دهد. یکی از مناطقی که چین تلاش کرده در آن نفوذ کند، منطقه خاورمیانه است. سؤال اساسی که این پژوهش قصد دارد به آن پاسخ دهد این است که ویژگی‌ها و اصول و مبانی سیاست خاورمیانه‌ای چیست و در چارچوب آن سیاست، روابط چین با جمهوری اسلامی ایران چگونه تعریف و تعیین می‌شود. در پاسخ به این سوال استدلال می‌گردد که سیاست خاورمیانه‌ای چین همواره در یک مسیر تکاملی بوده است به گونه‌ای که از یک سیاست مبتنی بر باورهای ایدئولوژیک به یک سیاست عمل‌گرایانه رسیده است. بر مبنای این سیاست، چین به دنبال توسعه متوازن با همه کشورهای منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران است به گونه‌ای که موجب واکنش منفی دیگر دولت‌ها و تقابل با ایالات متحده نشود.

واژه‌های کلیدی: چین، سیاست خاورمیانه‌ای، عمل‌گرایی، منفعت اقتصادی، ایران.

E-mail: safarimohammad3541@gmail.com

*نویسنده عهده‌دار مکاتبات

۱. مقدمه

خاورمیانه از دیرباز منطقه‌ای مهم در سیاست خارجی چین بوده است. در عصر باستان عمده تعاملات چین با منطقه خاورمیانه حول راه ابریشم کهن بود. در عصر مدرن و با به قدرت رسیدن حزب کمونیست در چین، این کشور روند متفاوتی در پیش گرفت. بدین معنی که در دوره حاکمیت مائو، روابط چین با منطقه خاورمیانه ماهیتی ایدئولوژیک داشت که تجلی عینی آن حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه نمایان بود. اما با آغاز اصلاحات در چین از زمان شیائوپینگ و تداوم آن سیاست در دوران بعد از او، چین سیاست پیشین را کنار گذاشت و تلاش کرد با تکیه بر تجارت و اقتصاد، خاورمیانه را به یکی از مناطق مهم در سیاست خارجی خود تبدیل کند.

چین با بیش از ۲۴۰ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه خاورمیانه محسوب می‌گردد. این کشور سند مشارکت استراتژیک را با اعضاء شورای همکاری خلیج فارس (به غیر از بحرین) به تصویب رسانده است. در چارچوب طرح راه ابریشم دیجیتال، چین نقشی محوری در اجرای مهم‌ترین پروژه‌های دیجیتال منطقه همچون «اسمارت دوی ۲۰۱۲» و «برنامه انتقال ملی عربستان سعودی ۲۰۳۰» داشته است. اجرای این طرح سبب محوریت یافتن نقش پکن در نوآوری‌های فناورانه در جهان شده است. در این بین، امارات اولین مقصد صادراتی چین در سطح منطقه است و حدود ۶۰ درصد از کل صادرات چین به خاورمیانه از طریق امارات صورت می‌گیرد. در واقع با توجه به ثروتمند بودن کشورهای حاشیه خلیج فارس، چین توجه ویژه‌تری به منطقه خلیج فارس دارد. گسترش روابط چین و اعراب حوزه جنوبی خلیج فارس به‌ویژه در چارچوب طرح‌های یک کمربند و یک راه و طرح راه ابریشم دیجیتال واقعیتی آشکار است. تاکنون بیش از ۶۰ کشور پروژه‌هایی را در چارچوب یک کمربند و یک راه چین به امضاء رسانده‌اند. بنا بر گزارش‌های موجود تاکنون چین حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در اجرای طرح «یک کمربند یک راه» سرمایه‌گذاری کرده و این مقدار می‌تواند تا ۱,۲ تریلیون دلار نیز افزایش یابد. در کنار این پروژه تجاری، طرح راه ابریشم دیجیتال نیز در دستور کار چین قرار دارد. در چارچوب این طرح، چین نقشی محوری در اجرای مهم‌ترین پروژه‌های دیجیتال منطقه همچون «اسمارت دوی ۲۰۱۲» و

«برنامه انتقال ملی عربستان سعودی ۲۰۳۰» داشته است. همچنین چین تاکنون سند مشارکت استراتژیک را با اعضاء شورای همکاری خلیج فارس (به غیر از بحرین)، ایران، عراق، اردن، مصر، الجزایر، جیبوتی و مراکش نیز به تصویب رسانده است. شرکت‌های چینی در سراسر منطقه خاورمیانه سرمایه‌گذاری‌های راهبردی انجام داده‌اند. بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی نیاز چین به انرژی تا سال ۲۰۴۰ حدود ۵۶ درصد افزایش خواهد یافت؛ چین واقعیتی به معنی افزایش اشتغال چین برای سرمایه‌گذاری و حضور بیشتر در منطقه خواهد بود. علاوه بر جریان تجارت و سرمایه سفر مقامات چینی به منطقه به طرز چشمگیری افزایش یافته است. رئیس‌جمهور شی جین‌پین از زمان به قدرت رسیدن ۱۴ بار به منطقه سفر کرده است.

از آنچه که آمد به خوبی این نکته روشن می‌شود که چین تعاملات گسترده‌ای با منطقه خاورمیانه برقرار کرده است و به موفقیت‌های چشم‌گیری دست پیدا کرده است. باید این فرض را پذیرفت که موفقیت چین در منطقه خاورمیانه، مبتنی بر سیاستی بوده است که آن را "سیاست خاورمیانه‌ای چین" باید نامید. شناخت و فهم این سیاست از آنجایی ضرورت دارد که علی‌رغم حساسیت‌های آمریکا به تعاملات خارجی چین به‌ویژه با متحدان آن در خاورمیانه، یکن موفق شده به نفوذ قابل توجهی در منطقه دست یابد. حال سوال اساسی که این پژوهش قصد پاسخ به آن را دارد این است که اصول و مبانی سیاست خاورمیانه‌ای چین چیست و در چارچوب آن سیاست روابط چین با جمهوری اسلامی ایران چگونه قابل تبیین است.

۲. روش تحقیق

با توجه به سوال اصلی پژوهش که مطرح شد، فرضیه‌ای که در پاسخ به آن مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که سیاست خاورمیانه‌ای چین مبتنی بر اصول و مبانی عمل‌گرایانه توسعه متوازن روابط با همه کشورها به دور از برانگیختن حساسیت‌های ایالات متحده است. بر مبنای این سیاست، روابط یکن با تهران نیز تابعی از سیاست کلان خاورمیانه‌ای این کشور است که صفت و ویژگی‌هایی چون استراتژیک بودن یا اتحاد را ندارد.

نگارنده تلاش می‌کند با روش توصیفی - تحلیلی پاسخ داده شده به سوال اصلی این پژوهش را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، در گام نخست، چارچوب نظری بحث ارائه می‌گردد که

در آن روابط قدرت بزرگی چون چین با نظام منطقه‌ای چون خاورمیانه، تبیین می‌شود. در گام دوم به اصول و مبانی سیاست خاورمیانه‌ای چین پرداخته می‌شود. سپس در ادامه و در گام سوم سیاست چین در تعامل با جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌شود. بر این مبنای روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش مبتنی بر منابع علمی اینترنتی، بررسی اسناد و گزارش‌های بالادستی منتشر شده و در نهایت تحلیل داده‌ها می‌باشد.

۳. چارچوب نظری؛ رابطه قدرت‌های بزرگ و نظام‌های منطقه‌ای

با توجه به نوع سوال و فرضیه ارائه شده به نظر می‌رسد مباحث نظری مطرح شده درباره تعاملات قدرت‌های بزرگ با مناطق مختلف دنیا، چارچوبی مناسب برای تبیین مسئله این پژوهش باشد. قدرت‌های بزرگ که قدرت‌های جهانی نیز به شمار می‌روند، به دلیل برخورداری از قابلیت‌های بالای نظامی و اقتصادی قادرند در مناطق مختلف دنیا به ایفای نقش بپردازند. اساساً به این دلیل به قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های جهانی نیز گفته می‌شود که قادر در گستره جهانی و در مناطق مختلف دنیا به کنش بپردازند. چین نیز از جمله قدرت‌های بزرگ دنیا است که از منطقه پیرامونی خود فراتر رفته است و در مناطق مختلف دنیا حضور دارد.

رابطه قدرت‌های بزرگ با نظام‌های منطقه‌ای مختلف مورد توجه اندیشمندان چون دیوید ای. لیک و پاتریک ام. مورگان قرار گرفته است. اینکه قدرت‌های بزرگ در چه صورتی تمایل دارند در منطقه‌ای دور از خود مداخله کنند و مداخله آن‌ها و نیز تعامل آن‌ها با مناطق مختلف تابع چه عواملی است، از جمله سوالاتی است که آن‌ها با گزاره‌های نظری و تجارب تاریخی به آن پاسخ داده‌اند.

برخی نویسندگان چون پل پاپایانو، ریچارد روزکرانس و پیتر اسکات مدعی هستند که قدرت‌های بزرگ نقش سازنده و فعالی در اداره و مدیریت مناسبات و روابط منطقه‌ای ایفا می‌کنند اما لیک و مورگان مدعی هستند این ادعا قطعی نیست و مداخله قدرت‌های بزرگ در مناطق مختلف دنیا متغیر و متحول است و ماهیت و کیفیت تعاملات آن‌ها با مناطق مختلف تابعی از عوامل مختلف چون شکل ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، عوامل سیاسی داخلی قدرت‌های بزرگ، معادلات

قدرت در نظام‌های منطقه‌ای و به طور کلی اهداف و مقاصد قدرت‌های بزرگ است. آن‌ها مدعی هستند که قدرت نظامی کشورهای بزرگ دارای بُرد جهانی است؛ آن‌ها قادر به گسیل و استقرار نیرو در سراسر جهان هستند و در نتیجه می‌توانند در هر مجموعه امنیت منطقه‌ای که موافق و مناسب منافع آن‌ها باشد، مداخله کنند (Lake and Morgan, 1997:100). پس قدرت‌های بزرگ در نهایت بر اساس الزامات منافع ملی خود تصمیم می‌گیرند که با چه مناطقی چه شکلی از تعاملات را برقرار کنند. از این منظر، قدرت‌های بزرگی که خارج از مجموعه امنیت منطقه‌ای {برای مثال خاورمیانه} قرار دارند بنا به دلایل مختلف تمایلی به تعامل و مداخله در امور آن منطقه ندارند مگر هنگامی که عوامل داخلی {شرایط داخلی قدرت‌های بزرگ} و شخصی {نوع نگاه و بینش رهبران قدرت‌های بزرگ} آن‌ها را ترغیب کرده باشد. بر این اساس برای مثال نوع نگاه دولت کلینتون و شخص او به ضرورت گسترش ارزش‌های دموکراتیک سبب مداخلات او در مناطقی چون آمریکای لاتین، آفریقا و حتی اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰ شد. در مثالی دیگر، دولت جورج بوش پسر متأثر از شرایط داخلی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و اوج گرفتن بحث مبارزه با تروریسم در منطقه خاورمیانه مداخله و افغانستان و عراق را اشغال کرد. اما با بالا رفتن هزینه‌های جنگ و حساس شدن افکار عمومی آمریکا نسبت به این مسئله، باراک اوباما در کمپین‌های انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸ وعده خارج کردن تمام نیروهای نظامی آمریکا از عراق را داد و در سال ۲۰۱۱ به آن عمل کرد (Hallams, 2011:5-12).

عامل دومی که قدرت‌های بزرگ هنگام تصمیم برای تعامل و ارتباط با یک منطقه در نظر می‌گیرند واکنش دیگر قدرت‌های بزرگ است. این عامل بدین معنی است که دوقطبی بودن، چندقطبی بودن و تک‌قطبی بودن ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، مؤلفه‌ی تعیین‌کننده‌ای در تعیین کم و کیف بازیگری یک قدرت بزرگ در مناطق مختلف دنیا می‌باشد. در واقع ساختار قدرت نظام جهانی تأثیرات مهمی بر مناطق مختلف دنیا دارد. ساختارهای جهانی مختلف درجات گوناگونی از رقابت بین قدرت‌های بزرگ را ایجاد می‌کنند. این رقابت در ساختار دوقطبی بیشتر، در ساختار چندقطبی کم شدت تر و در ساختار تک‌قطبی در کمترین حد است. اگرچه ساختار نظام جهانی به صورت ثابت و پایدار در تمام مناطق وجود دارد اما این نظام و میزان رقابت

موجود در آن، در طول زمان تغییر می‌کند. برای مثال، در نظام‌های دوقطبی که مبتنی بر رقابت دو قدرت بزرگ جهانی است، تمایل به جهانی کردن مناقشات منطقه‌ای از طرف هر دو قدرت بزرگ وجود دارد. در ساختار دوقطبی، چون رقابت دو قدرت شدید است منافع جزئی ابرقدرت‌ها در یک منطقه، تبدیل به منافع مهم و جهانی می‌شود. این بدان معنی است که هرچه نظام جهانی رقابت‌آمیزتر باشد، محدودیت‌ها و تنگناهای قدرت‌های بزرگ بیشتر خواهد بود. در مقابل، در نظام‌های چندقطبی و تک‌قطبی، تمایل قدرت‌های بزرگ به رقابت با یکدیگر در مناطق مختلف کاهش می‌یابد و اگر مداخلات محدودی صورت گیرد صرفاً ناشی از انگیزه‌های شخصی و شهرت‌طلبی است. برای مثال مداخله آمریکا در سومالی در زمان بوش پدر، ارتباطی با منفعت ملی ضروری آمریکا نداشت و صرفاً به خاطر نگاه شخصی رئیس‌جمهور بود (lake and Morgan, 1997:95-99). پس قدرت‌های بزرگ وقتی به تعامل با کلیت یک منطقه و کشورهای عضو آن منطقه می‌پردازند به ملاحظات و حساسیت‌های دیگر قدرت‌های بزرگ نیز توجه می‌کنند. اگر در یک رقابت شدید با دیگر قدرت‌های بزرگ باشند مصمم به حضور در همه مناطق در همه ابعاد هستند. اما اگر رقابت قدرت‌های بزرگ ضعیف باشد یا تمایلی به شدید کردن رقابت‌ها نباشد، قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای با مناطق مختلف به تعامل می‌پردازند که موجب رقابت‌های شدید نشوند.

بر مبنای گزاره‌های نظری مطرح شده در ادامه استدلال می‌گردد که سیاست کلان چین در ارتباط با منطقه خاورمیانه تابع دو ملاحظه مهم است. اول اینکه شرایط داخلی این کشور و اساساً الزامات منفعت ملی سبب شده با اتخاذ یک سیاست عمل‌گرایانه و به دور از مسائل ایدئولوژیک و انگاره‌های شخصی به دنبال تعامل با منطقه خاورمیانه باشد. دوم اینکه چون ساختار قدرت جهانی یک-چندقطبی است چین به دنبال این است که تعامل این کشور با منطقه خاورمیانه سبب تحریک و حساسیت ایالات متحده آمریکا نشود.

۴. یافته‌های تحقیق

در ادامه، یافته‌های این پژوهش بر مبنای اصول و مبانی سیاست خاورمیانه‌ای چین و سپس در چارچوب آن، ماهیت تعامل چین با جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. ستون‌های سیاست خاورمیانه‌ای چین

می‌توان گفت که سیاست خاورمیانه‌ای چین دارای اصول و مبانی است که می‌توان آن را با مطالعه رفتارهای سیاست خارجی چین در خاورمیانه، کشف و استنباط کرد. این اصول و مبانی که به‌مثابه ستون‌های "سیاست خاورمیانه‌ای چین" هستند عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. سیاست خارجی توسعه‌گرا

از سیاست خارجی چین به‌عنوان یک سیاست خارجی توسعه‌گرا یاد می‌شود که مبتنی بر آموزه‌های ملی‌گرایانه است که بعد از مرگ مائو بر چین حاکم شد. پس از به قدرت رسیدن دنگ در طول دهه (۱۹۸۹-۱۹۷۹) اندیشه‌های ملی‌گرایانه با چاشنی لیبرالیستی جایگزین تفکرات فراملی‌گرایانه زمان مائو مانند انترناسیونالیسم، پرولتاریا، سوسیالیسم بین‌المللی، جهان سوم‌گرایی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش شد. به تدریج در اواخر دهه ۱۹۸۰ نشانه‌هایی از افزایش تمایل به ناسیونالیسم در میان مردم چین نمایان شد (Falahi and et al, 2022: 117). رشد ملی‌گرایی در چین رهبران این کشور را تشویق کرد که از آن برای کسب مشروعیت در داخل و رسیدن به توسعه استفاده کنند. بدین ترتیب سیاست خارجی توسعه‌گرا در چین توسعه و تکامل پیدا کرد که هدف آن پاسخ به اندیشه‌های ملی‌گرایانه داخلی بود. بر مبنای این اصل کلان سیاست خارجی چین باید گفت که یکی از محوریت‌های مهم سیاست خاورمیانه‌ای چین این است که به تداوم رشد و توسعه این کشور کمک کند.

۴-۱-۲. روابط یکسان با کنشگران منطقه

یکی دیگر از اصول حاکم بر سیاست چین در منطقه خاورمیانه حفظ روابط برابر با قطب‌های قدرت در منطقه است. این موضوع، از یک‌سو به رقابت‌های موجود در منطقه میان این قطب‌ها باز می‌گردد که پکن را ناگزیر از اتخاذ چنین رویکردی کرده و از سوی دیگر ناشی از نقش اقتصادی مکمل این کشورها با اقتصاد چین مرتبط می‌باشد. پس از آنکه از اواسط دهه ۱۹۹۰ چین به یکی از واردکنندگان بزرگ انرژی در جهان تبدیل شد، منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از نقاط مهم تأمین‌کننده انرژی این کشور، مورد توجه رهبران چین قرار گرفت. این دو مسئله یعنی رقابت‌های منطقه‌ای و نیازهای متقابل چین و کشورهای منطقه، پکن را ملزم به حفظ روابط

برابر با این کشورها کرده است. البته باید عامل دیگری را نیز افزود و آن هم حضور آمریکا در خاورمیانه است که باعث می‌شود پکن در روابط با قطب‌های قدرت منطقه از جمله تهران احتیاط زیادی نماید. در نتیجه، با وجود جهان‌بینی نسبتاً مشترک میان دو کشور نسبت به نظام بین‌الملل، رهبران چین اراده‌ای جهت ارتقای روابط با تهران به نحوی که دیگر کنشگران احساس هراس کنند، از خود نشان نداده است (Fulton, 2021). پکن بالاترین سطح روابطی که با قدرت‌های منطقه بسته به ظرفیت و جایگاه آن‌ها تعریف کرده «مشارکت جامع استراتژیک» است که اکنون در منطقه حاشیه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران، امارات و عربستان به امضاء رسانیده است. نکته قابل توجه اینکه پکن در سال ۲۰۱۶ سندی به منظور تبیین روابط با کشورهای عربی منطقه^۱ منتشر کرده است. علاوه بر حفظ روابط یکسان با تهران و کشورهای عربی، چین طی سالیان اخیر روابط روبه‌رشدی را نیز با اسرائیل تجربه کرده است. ابن بدان معنا است که برای چین حفظ و گسترش روابط با همه کنشگران فارغ از رقابت آن‌ها با یکدیگر بر هر امر دیگری اولویت دارد. یکی از شاخصه‌های عینی تلاش چین برای روابط برابر با کشورهای منطقه، میانجی‌گری بین عربستان و ایران برای عادی‌سازی روابط بود. تلاش چین برای برقراری روابط بین ایران و عربستان که در اسفند ۱۴۰۱ به نتیجه منجر شد نشان می‌دهد که سیاست چین این نبوده است که روابط و تعامل بیشتری با یکی از این دو کشور داشته باشد که موجب نگرانی کشور دیگر شود. در واقع، چین به خوبی می‌داند که در پرتو روابط متوازن با عربستان و ایران است که هم تهران و هم ریاض از روابط چین با دیگری، نگران نمی‌شوند. همچنین کمک عربستان به عادی‌سازی روابط دو کشور مهم منطقه یعنی ایران و عربستان، این امکان را در اختیار پکن قرار می‌دهد که بتواند سیاست روابط متوازن با همه کشورهای منطقه را با چالش بسیار کمتر دنبال کند.

۳-۱-۴. عدم تقابل با آمریکا در منطقه

آمریکا را می‌توان متنفذترین کنشگر فرامنطقه‌ای خاورمیانه دانست. طی چند دهه گذشته، خاورمیانه به مهم‌ترین منطقه مورد تمرکز در سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. حمله به

افغانستان و سپس عراق تجلی بارز این رویکرد به شمار می‌روند. در کنار این امر، برخی پرونده‌های منطقه‌ای از جمله پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز در همین محدوده زمانی و تمرکز ایالات متحده بر دکترین منع گسترش، و وقوع تحولات بعدی از جمله شکل‌گیری و تشدید فعالیت جریان‌های افراطی نیز همگی در استمرار حضور آمریکا در خاورمیانه نقش آفرین بوده‌اند. علاوه بر این، مسئله انرژی نیز از جمله ملاحظات تعیین کننده در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا بوده است. با آنکه آمریکا خود در نتیجه انقلاب نفت شیل به یک صادرکننده انرژی تبدیل شده اما پیگیری سیاست کنترل جریان انرژی نیز از پیش‌برنده‌های سیاست خاورمیانه‌ای این کشور بوده است. این حضور سبب ایجاد چتر امنیتی از سوی واشنگتن در منطقه شده و دیگر کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله چین از این کالای عمومی ارائه شده از سوی آمریکا بهره‌برداری کرده‌اند (Fulton, 2019: 16). به این ترتیب که با وجود نیازهای چین به منطقه خاورمیانه از جمله برای تأمین انرژی، رهبران این کشور الزام جدی برای توسعه حضور امنیتی به منظور تأمین امنیت نداشته و به سواری رایگان پرداخته است. به نظر می‌رسد با وجود آنکه پکن مایل به تغییر راهبرد خود هرچند به صورت تدریجی است با این حال، تا جایی که امکان داشته باشد همچنان مایل به بهره‌برداری از این فرصتی است که ایالات متحده در منطقه فراهم می‌کند.

در کنار این موضوع، با نگاه به گذشته نیز عیان می‌شود منطقه خاورمیانه همواره به نقطه تعدیل‌کننده روابط تبدیل شده است. به عنوان مثال، از آغاز حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ چین با حفظ یک سیاست دو وجهی تلاش کرد از تحریک و برانگیختن آمریکا خودداری کند. به عبارت دیگر، با وجود مخالفت با حمله آمریکا از ایجاد یک بلوک ضدآمریکایی خودداری کرد (Aghaei and Akbaryan, 2017). این رویکرد در همراهی پکن با دیگر پرونده‌های منطقه‌ای از جمله پرونده هسته‌ای ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. پکن با وجود آنکه خواهان افزایش حضور خود در منطقه است اما به نظر همچنان سیاست محتاطانه‌ای را در پیش گرفته است. در صورتی که این کشور بخواهد در این منطقه آمریکا را به چالش بکشد مهم‌ترین پیامد آن می‌تواند به

تلاش‌های بیشتر آمریکا برای اخلال در جریان انرژی و فشار بیشتر واشنگتن بر متحدان و شرکای منطقه‌ای برای کاهش روابط با چین باشد.

۴-۱-۴. نقش تعیین‌کننده عامل اقتصاد

اقتصاد یک عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی چین به شمار می‌رود. از زمان آغاز دوره اصلاحات، این عامل نیروی محرکه رشد و توسعه چین به شمار می‌رود. در نتیجه این عامل، سیاست مشارکت سازنده با دنیای خارج به‌ویژه دنیای پیشرفته، به نقطه تمرکز سیاست خارجی چین تبدیل شده است (Asgarkhani and et al, 2018: 209). بر این مبنای باید گفت که اقتصاد طی چند دهه گذشته به نقطه کانونی و محوری پیوند دهنده چین با منطقه خاورمیانه تبدیل شده است. با آغاز عصر اصلاحات در چین، این کشور به‌تدریج به یک واردکننده انرژی در جهان تبدیل شد و همین مسئله توسعه دهنده روابط اقتصادی میان دو طرفین بود. امضای قراردادهای همکاری در حوزه واردات انرژی در اواخر دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت به‌گونه‌ای که عربستان، ایران و امارات و دیگر کشورهای منطقه به منابع مهم تأمین انرژی پکن تبدیل شدند. با این حال، این روابط انرژی صرفاً به واردات انرژی محدود نماند و شرکت‌های چینی سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی انرژی کشورهای منطقه از جمله در استخراج فعالیت خود را گسترش دادند. این سرمایه‌گذاری‌ها به منظور تضمین دریافت منابع انرژی از سوی چین دنبال شده است. در کنار نفت، همسو با افزایش سهم گاز طبیعی در منابع انرژی چین، این کشور به این منطقه در راستای تأمین گاز نیز می‌نگرد. به عنوان نمونه در حال حاضر، قطر از جمله تأمین‌کنندگان مهم گاز چین پس از استرالیا به شمار می‌رود. اما این روابط اقتصادی صرفاً به حوزه انرژی محدود نمی‌شود. تجارت میان چین و منطقه نیز طی دهه‌های گذشته روندی صعودی را تجربه کرده است. این امر اساساً محصول تبدیل چین به کارخانه جهان و هم تکمیلی وضعیت‌های اقتصادی چین با منطقه بوده است. اگر به آمار روابط تجاری بنگریم این موضوع به وضوح عیان می‌شود. تجارت میان چین و دولت‌های عربی در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۴۴ میلیارد دلار بوده و در همین سال، تجارت چین و اسرائیل ۱۳,۹ میلیارد دلار و تجارت چین و ترکیه بیش از ۲۱ میلیارد دلار بوده است (Ahamad Khan, 2021).

ابتکار «یک کمربند یک راه»^۱ که از آن به‌عنوان راه ابریشم جدید نیز یاد می‌شود یکی از بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های زیرساختی در جهان قلمداد می‌شود. در سپتامبر ۲۰۱۳ شی جین پینگ در قزاقستان ایده کمربند اقتصادی راه ابریشم و سپس در همین سال ایده راه ابریشم دریایی قرن ۲۱ را در اندونزی مطرح کرد. در ابتدا هدف از طرح این ایده‌ها احیای راه ابریشم کهن بود که آسیا و اروپا را به یکدیگر متصل می‌کرد. اما دامنه آن طی به‌تدریج گسترش یافته و سرزمین‌ها و طرح‌های توسعه‌ای جدید را نیز در برمی‌گیرد. بنابراین، این طرح دارای دو شاخه بزرگ است: کمربند اقتصادی راه ابریشم زمینی و راه ابریشم دریایی. کمربند اقتصادی راه ابریشم که اساساً به دنبال پیوند چین با آسیای مرکزی، اروپای شرقی و اروپای غربی است. راه ابریشم دریایی نیز دریا محور بوده و به دنبال پیوند ساحل جنوبی چین به مدیترانه، آفریقا، آسیای جنوبی و شرقی و آسیای مرکزی است. «کمربند» اساساً به شبکه راه‌ها و «راه» به مسیر دریایی اشاره دارد (Seth, 2020). در واقع، چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ نوظهور در نظم نوین ژئوپلیتیک از اهمیت دسترسی به خشکی و هارتلند برای این کشور آگاه است و این خاطر توجه ویژه‌ای به قدرت دریایی و حمل‌ونقل دریایی دارد. این عامل در کنار موارد دیگری چون عوامل اقتصادی سبب شده است که چین طرح جاده ابریشم کلاسیک را با پروژه‌ای جدید متکی بر دریاها و بنادر جایگزین نماید، هرچند این کشور هنوز هم علاوه بر نگاه دریا محور، بر خشکی‌ها نیز برای مسیرهای کریدوری خود تأکید دارد (Noorali and Ahmadi, 2022:2). ابتکار «کمربند و راه» سبب شده مناطق حاضر در غرب چین در سیاست خارجی چین اهمیت فزاینده‌ای پیدا کنند. همسویی این ابتکار با ابتکارهای ملی کشورهای منطقه‌ای نیز سبب همگرایی بیشتر میان طرفین می‌شود. نکته قابل توجه اینکه اگرچه شاخه‌های این ابتکار در طراحی اولیه از برخی کشورهای این منطقه عبور نمی‌کند اما به مرور هم‌زمان چین تلاش می‌کند عمده همکاری‌ها و قراردادهای کشورهای منطقه را در لوای ابتکار «کمربند و راه» نام‌گذاری کند. بر اساس آنچه

1. One Belt One Road Initiative

2. 21st Century Maritime Silk Road

که گفته شد می‌توان گفت اقتصادی مهم‌ترین بعد تا عمل چین با کشورهای منطقه است. آمارهای اقتصادی این ادعا را ثابت می‌کند.

۴-۱-۵. توسعه حضور سیاسی و امنیتی

علاوه بر موضوعات ذکر شده، در سال‌های اخیر به وضوح می‌توان تلاش‌های چین برای افزایش نقش‌آفرینی سیاسی و امنیتی را مشاهده کرد. این نقش‌آفرینی سیاسی و امنیتی ابعاد مختلفی را دربر می‌گیرد. از یک طرف، چین به توسعه روابط دیپلماتیک و سیاسی با کشورهای منطقه یا ارائه راه‌حل‌هایی جهت حل منازعات منطقه‌ای اقدام کرده است و از طرفی دیگر، در عمل تمایل و اراده به منظور نقش‌آفرینی امنیتی - نظامی را به نمایش گذاشته است. در حال حاضر چین مطابق با دیپلماسی مشارکتی، با ۱۴ کشور خاورمیانه موافقت‌نامه‌های «مشارکت»^۱ را به امضای رسانیده که در طیف‌های مختلفی از «مشارکت راهبردی جامع» تا «مشارکت راهبردی» صرف را در بر می‌گیرد (Degang, 2020). عمده این موافقت‌نامه‌ها طی یک دهه اخیر به امضا رسیده است. در کنار این موضوع، در بحران‌های منطقه‌ای از منازعه فلسطین اسرائیلی تا بحران سوریه پکن راه‌حل‌هایی را مطرح کرده است. در منازعه فلسطین چین حامی راه‌حل دو دولتی است و در آخرین مورد، در می ۲۰۲۱، وانگ یی، وزیر خارجه این کشور، پیشنهادی چهاربندی به منظور حل این بحران مطرح کرد. البته پیش‌تر نیز در سال ۲۰۱۷ چنین پیشنهادی توسط شی جین‌پینگ مطرح شده بود. پیشنهاد وانگ بر موضوعاتی چون آتش‌بس و توقف خشونت به‌عنوان اولویت اصلی، کمک‌های انسان‌دوستانه به‌عنوان یک نیاز فوری، الزامی بودن حمایت بین‌المللی (از جمله ایفای نقش شورای امنیت سازمان ملل، و راه‌حل دو دولتی تأکید کرد (Xinhua, 2021). وانگ در سمپوزیوم صلح فلسطین-اسرائیل در جولای ۲۰۲۱ نیز بر راه‌حل دو دولتی تأکید کرد (Wang, 2021). در مورد بحران سوریه نیز چین، هرچند کم‌فروغ، اما برخی نشست‌های صلح را میزبانی کرده است. به‌عنوان مثال، در تاریخ ۱۳ تا ۱۴ ماه می ۲۰۱۸، پکن «سمپوزیوم بین‌المللی در مورد چشم‌انداز حل و فصل سیاسی مسئله سوریه» را در شانگهای برگزار کرد که اولین باری بود که چین میزبانی یک مجمع بین‌المللی در مورد حل مناقشه سوریه را بر عهده می‌گرفت. در حالی

که پکن از حمایت ثابت خود از حل و فصل سیاسی به رهبری سوریه و تفسیر دقیق نقش سازمان ملل منحرف نشد، این سمپوزیوم به عنوان نشانه بی سابقه‌ای عمل می‌کند که چین ردای رهبری را در ایجاد اجماع بین‌المللی بر عهده می‌گیرد (Pauley, 2018).

در کنار کنش‌های سیاسی، پکن مأموریت‌ها و اهداف نظامی جدیدی نیز برای خود در منطقه تعریف کرده است. این کشور در مأموریت‌های ضد دزدی دریایی و امنیت دریایی در دریای عرب و خلیج عدن شرکت می‌کند و عملیات‌های گسترده‌ای را برای نجات اتباع خود از لیبی در سال ۲۰۱۱ و یمن در سال ۲۰۱۵ انجام داده است. ایجاد اولین پایگاه نظامی فرامرزی چین در جیبوتی و همچنین نظامی شدن احتمالی بندر گوادر پاکستان به رشد حضور نظامی این کشور در نزدیکی تنگه هرمز و باب‌المندب کمک خواهد کرد (Lons and et al, 2019). علاوه بر این‌ها، پکن اکنون به یکی از صادرکنندگان سلاح به خاورمیانه تبدیل شده است. بر اساس داده‌های منتشر شده توسط موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، صادرات تسلیحات چین از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، ۴٫۶ درصد از کل صادرات تسلیحات جهان را به خود اختصاص داده است و این کشور را به چهارمین صادرکننده بزرگ سلاح در جهان پس از ایالات متحده، روسیه و فرانسه تبدیل کرده است. قابل توجه این است که صادرات چین از دوره ۲۰۱۲-۲۰۱۶ تا دوره ۲۰۲۱-۲۰۱۷، ۲۹۰ درصد به عربستان سعودی و ۷۷ درصد به امارات متحده عربی افزایش یافته است (Seima, 2022). واقعیت این است که موارد یاد شده در مقایسه با نقشی که آمریکا دارد، ناچیز و کم اثر است.

۲-۴. ملاحظات تأثیرگذار بر سیاست خارجی چین در برابر جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی با عطف به اصول حاکم بر سیاست خاورمیانه‌ای چین، باید گفت که روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران تابع از سیاست کلان این کشور است. بر مبنای آن سیاست می‌توان سه ملاحظه اساسی که بر روابط پکن با تهران تأثیرگذار است را به شرح زیر مطرح کرد:

۲-۴-۱. ملاحظات اقتصادی

شاید بتوان مهم‌ترین عامل تعریف‌کننده در روابط چین با ایران عامل اقتصادی به شمار آورد. البته این عامل اقتصادی خود چند بعد اساسی را در برمی‌گیرد:

۴-۲-۱- انرژی

انرژی را می‌توان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های همکاری ایران و چین طی چند دهه اخیر دانست. همان‌طور که گفته شد از زمان تبدیل چین به واردکننده انرژی، خاورمیانه به یکی از نقاط کلیدی عرضه‌کننده انرژی چین بدل و از همان زمان، ایران به عنوان یکی از تولیدکنندگان انرژی، جایگاهی اساسی در راهبرد انرژی پکن به دست آورد. علاوه بر عامل نیازمندی‌ها، عامل مهم دیگر نیز فشارهای غرب به‌ویژه در قالب اعمال تحریم‌ها است که فضا را برای گسترش روابط انرژی دو طرف فراهم می‌کند. بنا به آمار موجود، در سال ۲۰۰۹، چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران، از ژاپن پیشی گرفت. در سالیان اخیر نیز با وجود تلاش‌های چین برای متنوع سازی منابع تأمین انرژی و درعین حال اعمال تحریم‌های انرژی از سوی آمریکا، ایران همچنان در میان تأمین‌کنندگان مهم نفت چین بوده است (Mackenzie, 2010: 4-5). این خریدهای نفتی از ایران اگرچه در زمان‌های تحریم تحت فشار غرب بوده اما هیچ‌گاه به صفر نرسیده است. تهران تلاش می‌کند از طریق دور زدن مسیرهای مرسوم فروش، محموله‌های انرژی خود را به چین انتقال دهد. به عنوان نمونه از اواخر سال ۲۰۲۱، با وجود کاهش قبلی، چین خرید خود را از ایران افزایش داده است. بنا به گزارش بلومبرگ در ژانویه ۲۰۲۲، چین واردات خود از ایران و ونزوئلا را ۵۳ درصد نسبت به سال قبل افزایش داده است (Bloomberg, 2022). در شکل زیر جایگاه ایران در تأمین انرژی چین نمایان است:

شکل (۱): نمودار واردات نفت چین از ایران بین ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۷



(Source: Yacoubian, 2021)

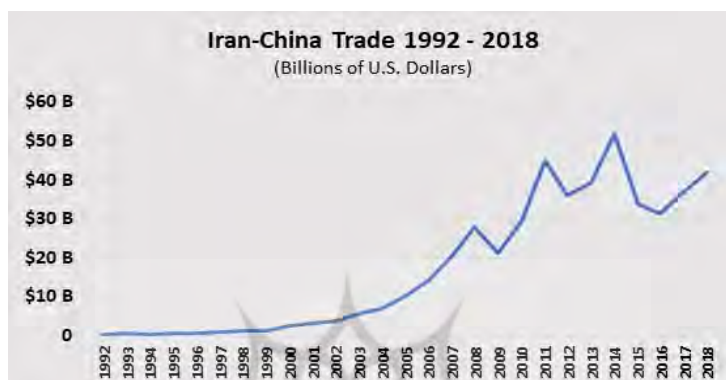
با این حال، این روابط در حوزه انرژی صرفاً محدود به واردات انرژی نبوده بلکه چین سرمایه‌گذاری‌های مهمی را نیز در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی صنایع انرژی ایران صورت داده است. دو کشور از سال ۲۰۰۵ هفت قرارداد سرمایه‌گذاری را به امضاء رسانیدند که شرکت‌های مهم چینی یعنی سی.ان.پی. سی یا سینوپک را در برمی‌گیرد. نمونه‌های دیگر این همکاری‌ها، امضای قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری میان دو کشور در سال ۲۰۱۱ به منظور توسعه همکاری دوجانبه در بخش‌های صنعتی و استخراج بوده است. در ابتدای دهه ۲۰۱۰، چین به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در حوزه‌های بالادستی ایران تبدیل شد که مهم‌ترین آن حضور به منظور توسعه میدان نفتی و گازی آزادگان و یادآوران بود (Harold and Nader, 2012: 10).

۲-۲-۱-۲. تجارت دوجانبه

طی دو دهه گذشته، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران ظاهر شده و حجم کل تجارت بین دو کشور سالانه بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار است. بر اساس آمار گمرک چین، تجارت دوجانبه چین و ایران در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۲۳,۰۲ میلیارد دلار بوده است. البته این آمار، کاهش شدید ۳۴,۵ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۸ به دلیل تحریم‌های ایالات متحده را نشان می‌دهد. چین به‌عنوان یک تأمین‌کننده بزرگ صنعتی به ایران، عمدتاً ماشین‌آلات الکتریکی، تجهیزات پخش، قطعات خودرو، مواد شیمیایی آلی و تایرهای لاستیکی را به ایران صادر می‌کند. در سال ۲۰۱۹، چین کالاهایی به ارزش ۹,۵۹ میلیارد دلار به ایران صادر کرده که نسبت به سال قبل آن ۳۱,۶ درصد کاهش داشت. البته اشاره به این نکته نیز ضرورت دارد که سهم ایران در تجارت بین‌المللی چین بسیار کمتر است و ۰,۵ درصد از کل تجارت خارجی چین را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۱۹، ایران ۱۳,۴۳ میلیارد دلار کالا به چین صادر کرد که نسبت به سال قبل ۳۶,۴ درصد کاهش را نشان می‌دهد. عمده محصولات صادراتی ایران به چین نفت خام، پلیمرهای اتیلن و سنگ آهن است. به نوبه خود، ایران هفتمین منبع بزرگ واردات نفت چین است. در طول سال ۲۰۱۹، چین ۷,۱۵۵ میلیارد دلار نفت خام از ایران وارد کرده است که حدود ۶,۳ درصد از واردات نفت خام چین را تشکیل می‌دهد همچنین، بر اساس گزارش وزارت بازرگانی چین (MOFCOM) در سال ۲۰۱۹، شرکت‌های چینی ۳,۴۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران انجام دادند و

قراردادهایی به ارزش مجموع ۳,۱۱ میلیارد دلار را به امضا رسانیدند (China Briefing Team, 2021). در شکل زیر تجارت ایران و چین بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۸ نمایان است:

شکل (۲): نمودار تجارت ایران و چین بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۸



(Source: Blackwell and et al, 2021)

۴-۲-۱-۳. کمر بند و راه

ایران از موقعیت ویژه جغرافیایی به جهت فراهم‌آوری ارتباطات منطقه‌ای برخوردار می‌باشد، این ویژگی امکان برقراری ارتباط به جنوب و مرکز آسیا، غرب آسیا (خاورمیانه) و اروپا را از مسیر خشکی و دریا میسر می‌سازد. با توجه به این ویژگی مهم، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی ایران در حوزه‌های ریلی، جاده‌ای و فرودگاهی را باید یک اولویت مهم به منظور عملیاتی شدن یکی از مهم‌ترین کربدورهای ابتکار جاده ابریشم نوین و شکل‌گیری شبکه به هم پیوسته ارتباطات سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا محسوب نمود. در یک قالب کلی، مزیت ایران در قبال چین را می‌توان در سه حوزه اصلی تأمین انرژی، ظرفیت‌های مالی سرمایه‌گذاری و تسهیل حمل‌ونقل بین‌المللی و ترانزیت تلقی نمود. این در حالی است که امروزه چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور به تدریج در حال اختصاص بخش مهمی از سیاست و اقتصاد جهان به خود می‌باشد. در این مسیر به نظر می‌رسد ابتکار راه ابریشم نوین چین که مشتمل بر دو محور "کمر بند اقتصادی جاده ابریشم" که چین را از طریق خشکی به اروپا وصل می‌کند و "جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱" که هموارکننده مسیر دریایی این ابتکار می‌باشد به طور طبیعی نیازمند بهره‌گیری از همه امکانات و از جمله ویژگی‌ها و مزیت‌های ایران نیز می‌باشد.

برخی از منابع غربی، ۳۴ پروژه زیربنایی را در قالب طرح کمر بند - راه برای ایران برمی‌شمارند که شامل احداث جاده، خط آهن، بندر زمینی و بندر دریایی می‌شود. از جمله این پروژه‌ها ساخت ۱۱ بندر خشک است: دو بندر در جنوب غرب تهران بندر اپرین بین اسلام شهر و نسیم شهر و بندر فرودگاه امام خمینی و همین‌طور بندرهای خشک در مشهد (ایستگاه راه آهن مطهری)، تبریز، شیراز (فرودگاه بین‌المللی شهید دستغیب)، آبادان (منطقه آزاد تجاری اروند)، کرمان (منطقه ویژه اقتصادی سیرجان)، منطقه ویژه اقتصادی سرخس، قم (منطقه ویژه اقتصادی سلفچگان)، مرکز لجستیک زاهدان و پایانه مرزی اینچه برون می‌شود (Yazdani and Abdi, 2021: 110).

۲-۲-۴. ملاحظات امنیتی و همکاری امنیتی - نظامی

روابط نظامی و امنیتی ایران و چین با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است. در این خصوص موارد متعددی از همکاری‌های نظامی قابل مشاهده است. اولین بعد به فروش تسلیحات چینی به ایران مربوط می‌شود. به لحاظ تاریخی جمهوری اسلامی ایران به چین به عنوان یکی از منابع تأمین‌کننده و همچنین نوسازی تسلیحات نگریسته است. یکی از مهم‌ترین دوره‌ها در تأمین سلاح توسط چینی‌ها به ایران در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. در این دوره، فروش نظامی چین به ایران اغلب به صورت غیرمستقیم و محرمانه از طریق اشخاص ثالث از طریق کشورهای چینی چون کره شمالی صورت می‌گرفت. اگرچه عمده تسلیحات انتقالی از چین به ایران تسلیحات سبک محسوب می‌شد اما نمی‌توان انتقال موشک‌های بالستیک تاکتیکی و موشک‌های کروز ضدکشتی را نادیده گرفت. در واقع، استفاده ایران از موشک‌ها کرم ابریشم^۱ علیه کشتیرانی کویت در سال ۱۹۸۷ بود که به یکی از منابع مهم تنش میان چین و ایالات متحده تبدیل شد. چین در نهایت موافقت کرد تا فروش موشک کرم ابریشم و موشک‌های پیشرفته‌تر سی-۸۰۲ به ایران را متوقف کند. اما چین به جای فروش مستقیم موشک به ایران، نقش مهمی در شروع بومی‌سازی بخش صنعتی نظامی ایران و به تبع آن نوسازی نظامی ایران ایفاء کرد. به گونه‌ای که در طراحی و تکنولوژی بکار رفته در ساخت موشک‌هایی چون موشک‌های عقاب

یا شهاب ۳ و غیره چین نقش برجسته‌ای ایفاء کرده است. به گفته برخی گزارش‌ها، چین در تأسیس کارخانه تولید موشک نصر در سال ۲۰۱۰ به ایران کمک کرده است. همچنین، چین مین‌های ضدکشتی و قایق‌های تندرو نیز در اختیار ایران قرار داده است (Harold and Nader, 2012:6-7). در کنار فروش تسلیحات می‌توان به ایجاد برخی هماهنگی‌های نظامی میان دو کشور به‌ویژه در قالب برگزاری مانورهای نظامی نیز اشاره کرد. برگزاری مانورهای نظامی مشترک به‌ویژه با حضور روسیه در دریای عمان از مهم‌ترین تجلی‌های این رویکرد به شمار می‌رود. در آخرین نمونه، مانور نظامی مشترکی با عنوان «کمر بند دریایی ۲۰۲۲» در شمال اقیانوس هند میان دو کشور به‌اضافه روسیه برگزار شد. پکن مهم‌ترین انگیزه خود از مشارکت در این مانور نظامی را تأمین امنیت دریایی می‌داند که به‌ویژه با افزایش سرمایه‌گذاری‌های این کشور در منطقه، به یکی از دستور کارهای مهم این کشور تبدیل شده است. این مانور مشترک، البته موضوع دیگری را نیز به نمایش می‌گذارد؛ اینکه چین عزم خود را برای تقویت حضور امنیتی خود در منطقه خلیج فارس جزم کرده است (Ghahramani, 2021).

در کنار مورد فوق، مبادلات نظامی و البته نامنظمی نیز میان طرفین شکل گرفته است. در این ارتباط وزرای دفاع چین و ایران تقریباً هر دو سال یک‌بار بازدید متقابل داشته‌اند. در سپتامبر سال ۲۰۱۹ سرلشکر باقری در سفری سه‌روزه به چین ضمن هماهنگی تمرین دریایی سه‌جانبه آتی با چین و روسیه از ناوگان ارتش چین در دریای جنوبی چین بازدید کرد. در سفری مشابه، سال ۲۰۱۶ چنگ و نکوان، وزیر دفاع چین، به تهران سفر کرد که به توافق بر سر ایجاد یک کمیسیون مشترک بین مقامات ارشد نظامی برای بهبود همکاری در تمام حوزه‌ها منجر شد (Green and Roth, 2021:17). دولت چین در تعاملات نظامی - امنیتی با ایران نیز اصل توازن را مدنظر دارد. برای مثال اگرچه چین به نوسازی به بخش نظامی ایران کمک کرده اما همزمان عربستان را نیز برای ساخت پهپاد یا موشک‌های بالستیک یاری کرده و یا به این کشور موشک‌های بالستیک فروخته است.

۴-۲-۳. ملاحظه آمریکا

در بررسی روابط ایران و چین نمی‌توان عامل آمریکا را نادیده گرفت. از یکسو، ایالات متحده یک کنشگر فرامنطقه‌ای تعیین‌کننده در خاورمیانه محسوب می‌شود، و از سوی دیگر، روابط دوجانبه میان چین و آمریکا نیز نه تنها تعاملات آن‌ها با کنشگران ثالث بلکه راهبردهای آن‌ها در مناطق مختلف را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، به طور سنتی می‌توان تأثیرگذاری این عامل را در چند بعد مورد بررسی قرار داد:

از یکسو، گسترش رقابت‌ها میان چین و آمریکا سبب می‌شود چین به این موضوع به عنوان عاملی بنگرد که این کشور را ملزم به توسعه حضور در منطقه خاورمیانه می‌کند. به عبارت دیگر، با افزایش رقابت میان چین و آمریکا در حوزه‌های جغرافیایی مختلف می‌توان انتظار داشت که پکن به توسعه روابط با تهران از منظر گسترش حضور و نفوذ در خاورمیانه به منظور تحلیل و تضعیف برتری آمریکا نیز می‌نگرد. برخی تحلیلگران نیز معتقدند چارچوب توافقی با تهران نشان می‌دهد چین خود را در موقعیت به چالش کشیدن ایالات متحده می‌بیند (Fassihi and Myer, 2020). شاید بتوان موافقت چین با آغاز فرایند پذیرش ایران در سازمان همکاری شانگهای را تا حدی ناشی از افزایش رقابت با جهان غرب تحلیل کرد. علاوه بر موضوع فوق، همسویی جهان‌بینی دو کشور در برابر جهان تک‌قطبی با محوریت آمریکا از عوامل زمینه‌ساز نزدیکی دو کشور به شمار می‌رود. نمی‌توان منکر تأثیرگذاری این فاکتور به‌ویژه در زمان‌هایی شد که تنش‌ها میان چین و آمریکا در ابعاد مختلف رشد پیدا کرده است. در این خصوص برخی حمایت‌های چین از جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی، یا انتقاد از برخی سیاست‌های آمریکا از جمله خروج این کشور از توافق هسته‌ای موسوم به برجام (که انتقاد از یکجانبه‌گرایی آمریکا به شمار می‌رود) را می‌توان تا حدی ناشی از تأثیر ادراکات مشترک دو کشور نسبت به وضعیت حاکم بر نظام بین‌الملل دانست. البته باید اشاره کرد که چین تاکنون ملاحظات ژئوپلیتیکی و عمل‌گرایانه را بر این عامل غالب می‌داند. مضافاً اشاره به این نکته نیز ضروری است که سیاست نگاه به شرق به‌ویژه تلاش برای ایجاد پیوند راهبردی با چین و روسیه توسط جمهوری اسلامی ایران نیز تا حد زیادی از این ادراک ناشی می‌شود.

با این حال، همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد به نظر نمی‌رسد چین تمایلی به چالش کشیدن آمریکا در منطقه داشته باشد. دلایل مختلفی برای این رویکرد متصور است. اولین عامل، به روابط اقتصادی طرفین باز می‌گردد. پیوند اقتصادی میان چین و آمریکا آن‌قدر گسترده است که می‌توان روابط با ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد. مورد دیگر، به نیاز چین به چتر امنیتی آمریکا در خاورمیانه است که سبب می‌شود چین به سرمایه‌گذاری امنیتی کمتری در منطقه نیاز داشته باشد.

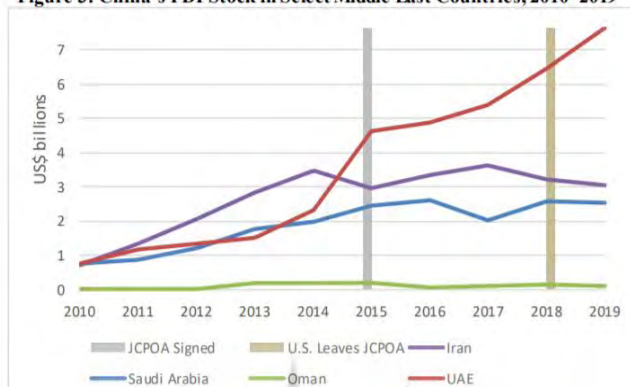
۵. نتیجه‌گیری

با توجه به ملاحظاتی که در فوق ذکر شد به نظر می‌رسد نقش سیاست‌های کلان چین در منطقه خاورمیانه در نوع تعامل این کشور با جمهوری اسلامی ایران تأثیر جدی داشته باشد. همین موضوع، تا حد زیادی سبب شده چین در عین اینکه روابط خود را با تهران با وجود محدودیت‌ها گسترش داده در عین حال، تمام و کمال همسو با خواسته‌های تهران نیز عمل نکرده است. در اینجا اشاره به این موارد ضروری است:

نقشی که چین برای کشورهای رقیب ایران قائل است: این عامل بدین معنا است که چین در تعامل با تهران همواره ملاحظات دیگر کنشگران مهم و رقیب منطقه‌ای تهران را نیز مدنظر دارد. نگاهی به تفاوت تجارت میان چین و ایران با چین و دیگر کشورهای منطقه‌ای به‌خوبی این موضوع را نمایش می‌دهد. به‌عنوان نمونه، در سال ۲۰۲۰ تجارت ایران و چین ۱۴,۹ میلیارد دلار بود درحالی‌که تجارت چین با عربستان سعودی و امارات در این سال به در رقم ترتیب ۶۷,۲ میلیارد دلار و ۴۹,۳ میلیارد دلار قرار گرفت (Green and Roth, 2021). در شکل زیر تفاوت سرمایه‌گذاری چین در ایران و کشورهای عربی مشخص است:

شکل (۳): نمودار میزان سرمایه‌گذاری چین در ایران و کشورهای عربی از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

Figure 3: China's FDI Stock in Select Middle East Countries, 2010-2019



Note: In the 2010-2019 period, Chinese FDI stock in Bahrain, Kuwait, Qatar, Oman, Saudi Arabia, and the UAE grew by 8,031, 1,540, 496, 451, 232, and 899 percent, respectively.

Source: China Ministry of Commerce via CEIC Database.

علاوه بر این، این کشورها عموماً شرکای مهم آمریکا به شمار می‌روند که شرایط در حال تغییر نظام بین‌الملل چین را ملزم به توسعه روابط با آنها می‌کند. هرگونه قصور در این امر سبب تسهیل ایجاد جبهه‌ای ضد چینی نه تنها در خاورمیانه که در سطح نظام بین‌الملل می‌شود. در کنار این امر، روابط نظامی - امنیتی چین با این کشورها نیز روندی صعودی را تجربه کرده است. عربستان مهم‌ترین مشتری تسلیحاتی چین در منطقه به شمار می‌رود. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد حضور آمریکا در منطقه نیز نقش مهمی در عدم تبدیل چین به یک شریک استراتژیک برای کشورهای منطقه ایفاء می‌کند. ملاحظاتی چون حفظ ثبات در منطقه، روابط اقتصادی و تکنولوژیک با این کشور و مواردی از این دست بسیار در راهبرد کلان چین در روابط با تهران اثرگذارند.

در کنار موارد فوق، چین با حفظ ملاحظات عمل‌گرایانه، تا جای ممکن در پرونده‌های بین‌المللی مختلف با دیگر قدرت‌های نظام بین‌المللی همراهی کرده است. تجلی بارز این امر همکاری با این قدرت‌ها در پرونده هسته‌ای ایران است که علاوه بر رأی به ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل، تا حدود زیادی با سیاست تحریم‌های غرب نیز همراهی کرده است.

در مجموع با توجه به جمیع این ملاحظات تا آینده قابل پیش‌بینی که راهبرد کلان چین در نظام بین‌الملل و منطقه خاورمیانه تغییر جدی نکند، نمی‌توان انتظاری برای تغییری جدی در روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران داشت. این بدین معنا است که چین با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل، سیاستی را در خاورمیانه پی‌ریزی کرده که در آن اگرچه تهران عاملی جهت فشار بر غرب، در مواقع لزوم، محسوب می‌شود اما متحد راهبردی نخواهد بود.

۶. قدردانی

نویسندگان این پژوهش نهایت تشکر و قدردانی خود را همکاری مجموعه محترم فصلنامه ژئوپلیتیک و نیز خوانندگانی که با نگاه انتقادی ما را در فهم نقاط ضعف این پژوهش یاری می‌کنند، ابراز می‌دارد.



References

1. Aghaei, S.D; Akbaryan, A (2017). China's interaction or confrontation with America in the Persian Gulf?, Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences, Era47, Number2, pp.293-313. **[In Persian]**
2. Ahmad Khan, S (2021). "China's Increasing Influence in the Middle East", E-International Relations, SEP.
3. Asgarkhani, A; and others (2018). Geoeconomic Analysis of China's Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, Year 14, Number 52, pp. 209-233.
4. Blackwell, S; Kristian, A; Victor, G (2021). "The Iran-China trade deal: regional implications", Trends Research, available at: <https://trendsresearch.org/insight/the-iran-china-trade-deal-regional-implications/>.
5. Bloomberg (2022). "China Gorges On Cheap, Sanctioned Oil From Iran, Venezuela", Bloomberg With assistance by Sharon Cho and Sarah Chen, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2022-01-10/china-buys-more-sanctioned-oil-from-iran-venezuela-at-a-bargain>.
6. China Briefing Team (2021). "China and Iran: Bilateral Trade Relationship and Future Outlook", China Briefing, Available at: <https://www.china-briefing.com/news/china-and-iran-bilateral-trade-relationship-and-future-outlook/>
7. Degang, S (2020). "China's partnership diplomacy in the Middle East", theasiadialogue.
8. Fallahi, E; and others (2022). Conceptual Developments of Chinese Nationalism and its Impact on the Development-Based Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, Year 18, Number 1, pp. 115-149. **[In Persian]**
9. Fassih, F; Myers, S (2020). "Defying U.S., China and Iran Near Trade and Military Partnership", NY Times, available at: <https://www.nytimes.com/2020/07/11/world/asia/china-iran-trade-military-deal.html>.
10. Fulton, J (2019). "China's Changing Role In the Middle East", Atlantic Council, June 2019.
11. Fulton, Jo (2021). "China between Iran and the Gulf Monarchies", Middle East Policy, Volume 28, Issue 3-4 p. 203-216.
12. Ghahramani, M.J (2021). A smooth path of interaction with China, Donyaye Eghtesad Newspaper, available at: <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3850532>
13. Green, W; Roth, T (2021). "China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership", U.S-China Economic and Security Review Commission.
14. Hallams, E (2011). From Crusader to Exemplar: Bush, Obama and the Reinvigoration of America's Soft Power, European Journal of American Studies, available at: <https://journals.openedition.org/ejas/9157>.
15. Harold, N; Nader, A (2012). "China and Iran: Economic, Political and Military Relations", RANDa Occasional Paper.
16. Lake, D.A; Morgan, P.M (1997). Tehran: Translation by Jalal Dehghani

- Firozabadi, publishing of Research Institute of Strategic Studies. **[In Persian]**
17. Lons, C; Fulton, J; Degang, S; Al-Tamimi, N (2019). "China's Great Game In The Middle East, European Council on Foreign Relations, Policy Brief.
 18. Mackenzie, P (2010). "A Closer Look at China-Iran Relations", CAN, September 2010.
 19. Noorali, H; Ahmadi, S.A (2022). Highlighting the Geopolitical Challenges Facing the China One Belt One Road Initiative, Geopolitics Quarterly, Year 18, Number 2, pp. 1-34. **[In Persian]**
 20. Pauley, L (2018). "China Is Using Syria's Peace Process for Its Own Ends", Stimson Center, available at: <https://www.stimson.org/2018/china-using-syrias-peace-process-its-own-ends/>.
 21. Seima, O (2022). "China increasing arms exports to Middle East and Eastern Europe", Asia News, available at: <https://asianews.network/china-increasing-arms-exports-to-middle-east-and-eastern-europe/>.
 22. Seth, Sh (2020). "One Belt One Roa (OBOR)", Sep 28, 2020, investopedia, available at: <https://www.investopedia.com/terms/o/one-belt-one-road-obor.asp>
 23. Wang, Y (2021). "Remarks by H.E. Wang Yi State Councilor and Foreign Minister of the People's Republic of China At the Palestine-Israel Peace Symposium" FMPRC, available at: https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjb_663304/wjbz_663308/2461_663310/202107/t20210716_9168104.html.
 24. Xinhua (2021). "China puts forward four-point proposal regarding Palestine-Israel conflict", Xinhua Net, available. at: http://www.xinhuanet.com/english/2021-05/17/c_139950043.htm.
 25. Yacoubian, A (2021). "Iran's Increasing Reliance on China", Iran Primer, available at: <https://iranprimer.usip.org/blog/2019/sep/11/irans-increasing-reliance-china>.
 26. Yazdani, E; Abdi, E (2021). The Belt and Road Initiative of China and the interests of the Islamic Republic of Iran, Scientific Quarterly of World Politics, Era 10, Number 2, pp.87-130. **[In Persian]**

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

